

نقدی بر

مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق

به تصحیح و تحشیه و مقدمه دکتر سید حسین نصر

از انتشارات انستیتوی فرانسوی پژوهشهای علمی در ایران ، تهران ، ۱۳۴۸ ش .

«مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق» اخیراً به تصحیح و تحشیه دکتر سید حسین نصر در عداد «گنجینه نوشته‌های ایرانی» که به وسیله قسمت ایران‌شناسی انستیتوی پژوهشهای علمی در ایران انتشار می‌یابد چاپ و منتشر شده است .

دکتر نصر مقدمه‌ای حاوی زندگی و حال و کار و افکار و آثار سهروردی بر این کتاب نوشته و در آخر مقدمه روش خود را در تصحیح متن آثار فارسی سهروردی شرح داده است هانری کربن نیز رساله الابراج سهروردی را که عنوان دیگرش کلمات ذوقیه است و به عربی تحریر شده به صورت ذیلی بر این متن‌ها افزوده و در مقدمه مفصلی همه آثار چاپ شده در این کتاب را تجزیه و تحلیل کرده است غیر از رساله الابراج که یک متن کوتاه عربی است . ما در این کتاب سیزده رساله از سهروردی را می‌توانیم بخوانیم که بعضی از آنها را خود او به فارسی نوشته و بعضی دیگر از عربی به فارسی برگردانده شده است .

اساس نظمی که در ترتیب طبع این آثار منظور نظر دکتر نصر بوده است بیشتر مربوط به مضمون آن آثار و روشی است که سهروردی در بیان آثار خود بکار برده است به این معنی که کتاب به سه بخش تقسیم شده است بخش اول شامل رسائل فلسفی است و مقصود از آنها : ۱- پرتونامه ۲- هیاکل النور ۳- الواح عمادی است .

بخش دوم مجموعه‌ای از هشت رساله عرفانی است که عبارتند از : ۱- رساله

الطیر ۲- آواز پر جبرئیل ۳- عقل سرح ۴- روزی باجماعت صوفیان ۵- فی حاله الطفولیه ۶- فی حقیقه العشق یا مونس العشاق ۷- لغت موران ۸- صغیر سیمرخ. عنوان بخش سوم: رسائل منسوب به شیخ اشراق است یعنی دو رساله 'بستان القلوب' یا روضة القلوب و رساله 'یزدان شناخت'.

وقتی به عنوان بخش سوم نگاه می‌کنیم این تصور پیدا می‌شود که ممکن است این دو رساله از سهروردی نباشد اما مصحح محترم در مقدمه مشروح خود دلائل آورده است که به موجب آنها این دو رساله از سهروردی است و در واقع خود به این امر اطمینان یافته است مع هذا به قول هانری کربن به خاطر مراعات احتیاط علمی این دو رساله را جزو رسائل منسوب آورده است من نیز در ضمن مطالعه این مجموعه به قرآن و شواهدی برخوردیم که مؤید رأی آقای دکتر نصر است و لاقبل به عنوان دلائل استحسانی می‌شود از آنها یاد کرد در اینکه آقای دکتر نصر هم به این نکات توجه داشته‌اند تردیدی نیست زیرا ایشان تنها به عنوان یک متبع و تاریخ دان به کار پرداخته‌اند و اینطور نبوده است که بر حسب تصادف سهروردی را انتخاب کرده باشند تا آنجا که من می‌دانم آنچه برای دکتر نصر در درجه اول اهمیت قرار دارد معانی افکار سهروردی است و اگر بظاهر هم توجه می‌شود از آن جهت است که ظاهر عنوان باطن است.

از آن مواردی که گفتیم یک مورد را ذکر می‌کنم: در کتاب بستان القلوب (بند ۷۶، ص ۳۹۳) نویسنده معرفت نفس را بر چند چیز موقوف دانسته است: «اول شناختن قوای چند که در بدن مرکب است پنج ظاهر و پنج باطن و یکی شهوانی و یکی غضبی و قوای چند دیگر چون نامیه و غاذیه و مولده و جاذبه و هاضمه و ماسکه و دافعه...» این مطلب را بابت ۱۸ خاتمت کتاب صغیر سیمرخ (ص ۳۳۱) که بی تردید اثر سهروردی است مقایسه کنیم: «... و کسانی که خواهند که کارگاه عنکبوت فرو گشایند نوزده عوان را از خود دور کنند از آن پنج پرنده آشکار و پنج پرنده نهان و دو رونده تیز پیدا حرکت و هفت رونده آهسته پوشیده حرکت...»

البته می‌شود گفت که بسیاری از حکمای الهی ایران بخصوص در این زمینه‌ها با هم چندان اختلاف رأی نداشته‌اند و مانعی ندارد که دونویسنده یک مطلب را حتی با عباراتی مشابه بنویسند بهمین جهت وقتی فرض اینست که این دو رساله از یک فیلسوف باشد این گونه موارد را می‌توان قرینه‌ای بر صحت فرض و مؤید شواهد و دلائل دیگر دانست اما در نظر راقم این سطور، که اهل تتبع هم نیست، این مسأله چندان اهمیت ندارد که آیا فلان کتاب از فلان نویسنده است یا نه آنچه مهم است مضامین این رسالات است در اینجا نه مجال آن هست که به بیان آراء سهروردی که در رسالات فارسی بیان شده است پردازیم و نه این کار ضرورت دارد گمان می‌کنم سؤالی که باید مطرح شود اینست که آیا انتشار آثار فلسفی و از جمله آثار شیخ شهید یحیی بن حبش امیرک سهروردی چه اهمیتی دارد یا می‌تواند داشته باشد یکوقت ممکن است که گذشته‌ها به صورت بت در آوریم و هرچه را که از گذشته به دست ما می‌رسد در انبانی جمع کنیم و اگر کسی از ما پرسید این همه به چه درد می‌خورد شانه خود را بالا اندازیم و بگوئیم به ما مربوط نیست. این وقایع در گذشته بوده است و در این صورت الحاق که بت پرستان بدی هستیم زیرا به جای بت پرستیدن خود را به او مشغول کرده‌ایم و در این مشغولیت عمر گذرانده‌ایم آنوقت اگر این آثار یعنی انبان معلوماتی درباره گذشته، به دست مردم امروز برسد که در بند مسائل روزمره زندگی گرفتارند و عنکبوت وار به دور خویش تار می‌تند ای بسا که بگویند اینها همه بی‌فایده است اما همیشه ما در کار تاریخ نویسی به فراهم آوردن مجموعه اطلاعات پراکنده نمی‌پردازیم و وقتی فی‌المثل آثار حکیمی را طبع و نشر می‌کنیم مرادمان این نیست که فقط مردمان بدانند که در قرن ششم حکیمی به نام سهروردی بوده و به فتوای رؤسای شریعت و به فرمان صلاح‌الدین ایوبی در سن جوانی شهید شده است؛ ما اینجا با تفکر سهروردی سروکار داریم و می‌دانیم یا متوجه می‌شویم که زندگی او هم جدا از این افکار نبوده است با اینهمه وقتی مطابق رسم و شیوه متداول فکر می‌کنیم ای بسا که بگوئیم این درست است که سهروردی در زمان خود مردی بزرگ و متفکر بوده و آراء او باعث شده است که گرد و غبار کدورت بر خاطر ارباب

شریعت بنشینند و اسباب قتل و نابودی او فراهم شود اما ما امروز در دوره رونق علم و در روز روشن علم چه نیازی به حرفهای او داریم مخاطبان او کسانی هستند که در ظلمت بسر می‌برند و نمی‌دانند که در ظلمتند و انگهی او باز هم راه ظلمات را به ما نشان می‌دهد و می‌خواهد مردمان در این راه بروند تا بدانند که قبلاً هم در ظلمت بوده‌اند و ما زمانی است که دیگر از ظلمت نجات یافته‌ایم! و بی‌رجوع به آثار او و ناخوانده از پیش می‌دانیم که او چیز مهمی ندارد که بگوید و این از خصوصیات عهد ماست که اهل آن به مکتب نرفته و کتاب نخوانده و به تجربه آشنا نشده بسیار چیزها می‌دانند و با دم زدن از روح علمی (که مرادشان از علم، صرف علم حصولی رسمی است) و انصاف و دقت و وسواس، جاهلانه حکم بر رد و بطلان امور می‌دهند و این امر عجیبی نیست؛ علم جدید با غفلت نه تنها منافات ندارد بلکه حاصل غفلت بشر است حاصل دوری اوست از وطن اصلی و یار و دیار؛ اما سهروردی می‌خواهد به وجهی ما را به وطن اصلی خویش که جائی و نامی هم ندارد بازگرداند یعنی ما را از غربت در دنیای مغرب غواستق به وطن مشرق انوار برساند و ما که بیگانه نسبت به وطن اصلی خویشیم گوش نیوشای سخن او را نداریم. در زمانی که امر قدسی و جهلاً مطرح نیست و از یادها رفته است او با ما از «فایده» تجرید که ما را زودتر به وطن اصلی باز می‌گرداند» سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که «بازگشتن اقتضای سابقه حضور می‌کند و فی‌المثل به کسی که مصر را ندیده است نمی‌گویند به مصر بازگرد و زنه‌ار از اینکه از وطن دمشق یا شام یا امثال اینها را مراد کنی چه اینهمه شهرهای دنیا وی‌اند و شارع فرمود حب الدنيا رأس کل خطیئه» به این ترتیب وطنی که او می‌گوید عالم حقیقت است و بشر از این وطن دور شده و حتی آنرا فراموش کرده است. آیا نظر کردن در آثار سهروردی می‌تواند ما را یاری کند که از این سفر دراز خود به مغرب تاریک جهل، عزم بازگشت و دیدار وطن کنیم؟ بسته باینست که چگونه آثار او را بخوانیم اگر سهروردی را می‌خوانیم که به ظاهر کلام او علم پیدا کنیم و به همین هم اکتفا می‌کنیم ای بسا که حتی قدمی برای نجات از غربت و اسارت از «چاه قیروان» بر نمی‌داریم زیرا بسیار کسان را می‌بینیم که به علم حصولی عالم

به افکار فیلسوفان و عارفان هستند حال آنکه اهل فکر و عرفان نیستند عالمان فلسفه و عرفانند اینان فقط اهل علم و اطلاعند آتش در دل و جانشان نیست و بالطبع در هیچ جان و دلی آتش نمی‌زنند؛ نحوه تفکرشان هم فرقی با نحوه تفکر متداول ندارد یعنی این عالمان هم مطابق رسم متعارف و معتاد فکر می‌کنند اینان خامانند و تا حال آن پخته‌ای را که در عنفوان جوانی شهید راه تفکر و عشق شد در نیابند هیچ از او در نیافته‌اند.

نمی‌دانم آنچه گفتم خطاب به کیست و باز نمی‌دانم آیا در این زمانه اصلاً مجال و فرصت پرداختن به فکر و متفکران به نحو جدی هست یا نه؛ این قدر می‌دانم که آشنائی به فلسفه با تحصیل علوم و معارف دیگر این تفاوت را دارد که در راه تفکر و دل بستن به آن کسانی می‌توانند به صدق گام بگذارند که بیشتر درد بچینند و کمتر در جستجوی درمان باشند.

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بچوشد آبت از بالا و پست

در کار دوم یعنی در اشتغال به علم به معنی جدید کلمه، امر کاملاً معکوس است در این راه بیشتر درمان می‌جوئیم و از درد می‌پرهیزیم و اگر کسی خلاف این بگوید و عمل کند راه خانهٔ پسیکانالیزست را نشان می‌دهیم و حالا که غافل از هر راه دیگر ندانسته در این راه می‌رویم چگونه سهروردی را بخوانیم؟ این درست است که ما بی‌دردانیم و درد نمی‌جوئیم اما یک روز کار این بی‌دردی به جایی می‌کشد که احساس می‌کنیم داریم خفه می‌شویم آناتی پیدا می‌کنیم که در آن آنات و دمها یاد وطن می‌کنیم یعنی صدائی گنگ از درون جان ما برمی‌خیزد و به ما می‌گوید که اینجا، جای گم شدن در مبتذلات و عادیات، وطن تو نیست شاید در این دمها و آنات، سهروردی هم از کسانی باشد که بتواند دست ما را بگیرد تا «از قریه‌ای که اهل آن ظالمند با سبکباری خارج شویم» و سعی در قرب به عالم حقیقت (به قول اوسعی در وصول به عالم حقیقت) کنیم اما این را به جرأت می‌توان گفت که سهروردی به ما خود آگاهی غربت در زندان مغرب می‌دهد و این خود آگاهی لازمهٔ نجات از اسارت است بشر امروز در وضع حیرانی و سرگشتگی مدام به گرد خویش می‌چرخد او راه

خانه دوست را گم کرده است؛ باید آزاد شود تا همچون «ماه که عاشق سلطان سیارات نورانی آسمان است عرصه آسمانها را بپیماید و با نور خویش تاریکی‌ها را مقهور سازد...» همین نور است که «نگاهبان زمانها و دهور است و خیرات را بر بسیط زمین می‌گستراند... ماه سیاح وجود و نگاهدارنده نشانه‌های رب و دوداست و چون به دنبال معشوق می‌رود تیزپاست و در هر منزلی توقف چندان نمی‌کند تا وقتی که مقابله نزدیک شود آنگاه اشعه مهر در ذات او منعکس می‌شود و او که مظلوم و تاریک بود به انوار خورشیدی روشن می‌گردد و آنوقت چون در ذات خود می‌نگرد و هیچ بجارا خالی از نور شمس نمی‌بیند انالشمس می‌گوید...» بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج به قول سهروردی اقرار آسمان توحیدند و زمین ایشان به نور حق روشن شده است و آنچه گفته‌اند زبان حق است و حق گویا به زبان اولیاء است، آیا وطن بشر و خانه او همین زبان نیست؟ اگر هست دریا که از آن بسیار دور است و تا به گرد خویش می‌چرخد از آن دورتر هم خواهد شد حالا اگر بتوانیم صدای سهروردی و امثال او را بشنویم شاید درنگ کنیم؛ صدای سهروردی بانگ باطن ماست و همین بانگ است که افق تازه‌ای فرا روی ما می‌گشاید. ساده لوحی است که گمان کنیم این افق در گذشته تاریخی به معنی تاریخ رسمی و مکانیکی است این افق وقتی باز می‌شود که عهد الست را تجدید کنیم ولی بهر حال افق پیش روی ماست.

پژوهشگاه علمی انسانی و مطالعات فرهنگی

آیا نباید از آقای دکتر سید حسین نصر سپاسگزار بود که باعلاقه و صمیمیت آثار شیوای فارسی سهروردی را برای ما در یک مجموعه فراهم آورده است که بخوانیم و با زندگی و تفکرات مردی آشنا شویم که اهل عشق بود و مرد خدا بود و نشان عشق را در مشایخ شهر خود نمی‌دید و از آنجا که چندان در بیان تفکرات خویش پروا و ملاحظه نمی‌کرد در راه تفکر شهید شد.

بی‌مناسبت نیست یادی هم از هانری کربن بکنیم که دو مجموعه از آثار سهروردی را قبلاً انتشار داده و اینک در صدد انتشار مجموعه چهارمست اهمیت کاری که این محققان

کرده‌اند کم نیست و گمان می‌کنم هر کس که اهل فلسفه و دوستدار فلسفه است به خاطر کاری که کرده‌اند از آنها ممنون باشد.

بد نیست از فرصت استفاده کنیم و از قسمت ایران‌شناسی انستیتوی ایران و فرانسه بخواهیم که این کتاب و سایر آثاری را که تا کنون منتشر کرده‌اند طوری توزیع کنند که آسان در دسترس طالبان قرار گیرد.

رضا داوری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی